

مقایسه ابعاد خودپنداره و سازگاری در افراد خودشیفته سازگار و ناسازگار

اعظم فرح بیجاری*، مهرانگیز پیوسته‌گر** و زهرا ظریف جلالی***
چکیده

هدف از این پژوهش، بررسی نقش خودپنداره و سازگاری عاطفی و اجتماعی در افراد خودشیفته بود. طرح پژوهش در زمره پژوهش‌های توصیفی و از نوع علی-مقایسه‌ای بود. بدین منظور از بین جامعه آماری دانشجویان دوره کارشناسی دانشکده‌های دانشگاه تهران ۲۵۰ نفر به عنوان نمونه آماری با روش تصادفی خوشه‌ای انتخاب شد. ابزارهای مورد استفاده در پژوهش، مقیاس شخصیت خودشیفته (راسکین و هال، ۱۹۷۹، ۱۹۸۸)، مقیاس خودپنداره راجرز (۱۹۵۷) و پرسشنامه سنجش سازگاری بل (۱۹۶۱) بود که همه افراد نمونه به آن پاسخ دادند. بعد از جمع آوری اطلاعات افراد نمونه به دو گروه مساوی از پسران و دختران با خودشیفتگی سازگاران و ناسازگاران تقسیم شدند. برای بررسی فرضیه‌های پژوهش از آزمون خی دو پیرسون و رگرسیون خطی استفاده شد. نتایج نشان داد خودپنداره در دو گروه افراد با خودشیفتگی سازگاران و ناسازگاران، تفاوت معناداری دارد. بدین معنی که افراد خودشیفته سازگار، خودپنداره مثبت و افراد خودشیفته ناسازگار خودپنداره منفی تری دارند. مدل رگرسیون خطی نشان داد که خودپنداره در پیش بینی خودشیفتگی مؤثر است. بدین معنی که تغییر در خودپنداره افراد تغییر در خودشیفتگی را به دنبال دارد. برای بررسی رابطه خودپنداره با سازگاری عاطفی و اجتماعی، نتایج آزمون خی دو پیرسون نشان داد که رابطه مثبت بین این متغیرها وجود دارد. نتایج آزمون خی دو پیرسون برای بررسی تفاوت سازگاری عاطفی و اجتماعی در خودشیفتگی سازگاران و ناسازگاران نشان مدهد که سازگاری عاطفی و اجتماعی در خودشیفتگی سازگاران بیشتر از خودشیفتگی ناسازگاران است. همچنین نتایج آزمون خی دو پیرسون نشان داد که بین دو گروه دختران و پسران در میزان خودپنداره و خودشیفتگی ناسازگاران تفاوت معناداری وجود ندارد.

کلید واژه‌ها

خودپنداره؛ خودشیفتگی سازگاران؛ خودشیفتگی ناسازگاران؛ سازگاری عاطفی؛ سازگاری اجتماعی؛ دانشجویان دختر؛ دانشجویان پسر

مقدمه

همه ما انسان‌ها از بدو تولد با دنیای بیرون مواجه هستیم. این تجربیات به تدریج پیچیده می‌شوند و در خلال گسترش آن‌ها یک بخش از بقیه تجربیات متمایز می‌شود. این بخش جدید و جداگانه که با کلمه من، مرا و خودم تعریف می‌شود، خود یا خودپنداره^۱ است. تشکیل خودپنداره مستلزم آن است که آنچه به طور مستقیم و بلافاصله بخشی از خود است از دیگران، اشیاء و رویدادهای بیرونی نسبت به خود متمایز شود. از این گذشته، خودپنداره تصور فرد از آن چیزی است که دوست دارد و باید باشد.

خود^۲ به عنوان یکی از مفاهیم محوری در شناخت اجتماعی موضوع خاصی است که روان‌شناسان از سالیان پیش به آن توجه کرده‌اند. این مفهوم شامل کلیه کیفیت‌های ذهنی و عینی است که شخص از خود و دیگران از او دارند. آگاهی از خود نشان‌دهنده جنبه مهمی از تجربه پدیدارشناختی یا ذهنی انسان است. تعداد جالب توجهی از پژوهش‌ها نشان می‌دهند که چگونگی احساس انسان از خود در بسیاری از موقعیت‌ها بر رفتار او اثر می‌گذارد. در حال حاضر مهم‌ترین و رایج‌ترین اشکالات و اختلالات رفتاری را به خود نسبت داده‌اند (فروید، ۱۳۸۲).

به مفهوم خود به سه دلیل تأکید شده است: اول اینکه آگاهی از خود نشان‌دهنده جنبه مهمی از تجربه ذهنی انسان است. دوم اینکه تعداد جالب توجهی از پژوهش‌ها نشان می‌دهند که چگونگی احساس انسان از خود در بسیاری از موقعیت‌ها بر رفتار او اثر می‌گذارد و سوم اینکه مفهوم خود برای بیان جنبه‌های سازمان‌یافته و یکپارچه کنش شخصیت به کار رفته است (جلالی، ۱۳۸۶).

طی سال‌های اخیر مطالعات بسیاری در خصوص خود پنداره و ارتباط آن با متغیرهای دیگری نظیر هویت، جنسیت، عزت نفس، موفقیت و پیشرفت تحصیلی و شایستگی در انجام دادن کار، به خصوص در میان نوجوانان اجرا شده است. در بسیاری از پژوهش‌ها نیز توجه بر چگونگی شکل‌گیری مفهوم خود و خودپنداره بوده است، اما به ندرت نقش

1. Self-concept

2. Self

خودپنداره در شکل‌گیری اختلالات شخصیت یا اختلالاتی نظیر خودشیفتگی، که در آینده به بروز اختلال شخصیت منجر خواهد شد، به ندرت شده است. بنابراین، پژوهش در این رابطه و تأییری که این دو متغیر بر سازگاری افراد دارد، خلأیی را که در حوزه پژوهش‌های مربوط به خود و اختلالات مربوط به خودشیفتگی و مسائل مربوط به سازگاری وجود دارد، تاحدودی پر کرده و راه تازه‌ای را در برابر محققان این سه حوزه باز خواهد کرد.

از طرف دیگر مسائل مربوط به خودشیفتگی و انواع سازگاری، در حوزه روان‌شناسی نوجوانان و جوانان و حوزه مشاوره ازدواج و خانواده، موضوع بسیار مهمی است. پژوهش‌هایی که در این حوزه انجام می‌شود به پیشبرد هر چه بیش‌تر دانش این حوزه کمک خواهد کرد و زمینه‌ساز ارائه راهکارهای مناسب‌تر در خصوص مسائل و مشکلات مرتبط با آن خواهد شد. علاوه بر این، مقایسه بین جوانان دختر و پسر در هر کدام از این متغیرها، امکان مشاهده تفاوت‌های موجود بین دو جنس را در این حوزه‌ها فراهم می‌کند و نشان می‌دهد بیش‌ترین فراوانی در این متغیرها، برای مثال فراوانی بیش‌تر خودشیفتگی ناسازگارانه در مردان نسبت به زنان یا غیره، مربوط به کدام جنس است. به نظر می‌رسد بررسی و مقایسه این موضوعات به نوبه خود، باب جدیدی را در حوزه مطالعات جنسیت نیز به وجود آورد.

راجرز^۱ (۱۹۶۱)، (به نقل از شولتز^۲، ۱۳۸۶) اعتقاد داشت که به صورت ایده آل، «خود» الگویی همسان و یک کل سازمان یافته است. تمام جنبه‌های احتمالی خود برای همسانی تلاش می‌کنند. تلاش برای همخوانی یا سازگاری از طریق مکانیزم‌های مختلف دفاعی نظیر انکار یا تحریف انجام می‌شود. اگر بین خودپنداره شخص و ارزیابی او از تجارب خود به میزان زیادی ناهمخوانی وجود داشته باشد، امکان دارد دفاع‌های او بی اثر شود و در مقابل تجربه‌های تهدید کننده قادر به دفاع نباشد. در این بین سلامت روان و سازگاری فرد نیز تهدید می‌شود. در شرایط ناسازگاری فرد قادر نیست خود را با محیط اجتماعی یا خانوادگی به گونه‌ای مناسب، هماهنگ یا سازگار کند و معمولاً این ناسازگاری بر رفتار و حالات عاطفی او تأثیر می‌گذارد و شاید همین مسأله است که زمینه اختلالات شخصیتی مانند اختلال شخصیت خودشیفته را

-
1. Rogers
 2. Sholtez
 3. Adjustment

فراهم می‌کند. خودشیفتگی به‌عنوان موهبتی آمیخته تعریف شده که از جنبه‌های انطباقی و غیرانطباقی تشکیل شده است. خودشیفتگی اغلب به عنوان صفت شخصیتی مهم و پیچیده‌ای شناخته شده که شامل حس خود بزرگ‌بینی و در عین حال خود ترد و شکننده، محق بودن، اشتغال ذهنی به موفقیت و تمایل به دریافت احترام از سوی دیگران است. گذشته از حالت افراطی خودشیفتگی، که در قالب یک اختلال طبقه‌بندی می‌شود، همه آدم‌ها کم و بیش دارای این خصیصه هستند و هرچند رشد شخصیتی و سلامت بیش‌تر باعث نمود کم‌رنگ‌تر این پدیده می‌شود، اما به ندرت می‌توان کسی را یافت که به کلی از این خصیصه مبرا باشد (قربانی، ۱۳۸۵). بر این اساس، می‌توان همه افراد را خودشیفته دانست اما همان‌طور که گفته شد در بعضی، این کارکرد سازگارانه و در بعضی ناسازگارانه است.

نظریه‌های اولیه مربوط به خود، ثبات و استحکام منطقی نظریه‌های علمی را ندارند و به‌وسیله روش‌های غیر نظام‌دار ارزیابی می‌شوند، اما تحول این نظریه‌ها در خلال قرن بیستم، گذار از بررسی خود شخصی به خود اجتماعی را در پی داشته‌اند. مید^۱ (۱۹۳۴) و کولی^۲ (۱۹۰۲) از اولین کسانی هستند که به تعریف خود اقدام کرده‌اند. بر حسب نظر مید، خود هر فرد از خلال اخذ دیدگاه دیگری شکل می‌گیرد. بر این اساس فرد خود را به‌عنوان یک موضوع در حوزه ادراک دیگری می‌بیند و با درونی‌سازی آن، خود را به موضوعی در حوزه ادراک خویشتن نیز می‌یابد. این شناخت ریشه در دیگری دارد. اصطلاح خود در آینه را که کولی به‌کار برده است، بیان‌کننده همین موضوع است که از نظر او، خود بازتابی از بازخورد دیگران درباره خویشتن است. نوشته‌های بعدی درباره خود را می‌توان به روان‌شناسانی چون راجرز نسبت داد. در نظر راجرز خود عنصر مرکزی سازنده شخصیت انسان و موجب سازش شخصی است. خود یک محصول اجتماعی است که در اثر تعامل فرد و محیط به‌وجود می‌آید و به‌تدریج پایدار می‌شود. در نظر راجرز، خود یک نیاز اساسی مثبت است (پورحسین، ۱۳۸۴).

داشتن یک حس منسجم و محکم از خود پیش‌نیاز رشد بهینه شخصی در طی زندگی است و فقدان تشکیل چنین حسی می‌تواند زمینه‌ساز آسیب‌های روانی اجتماعی باشد. از نظر

-
1. Mead
 2. Cooley

کوهوت^۱ (۱۹۸۰) نیز سلامت و تعادل روانی، ناشی از رشد متعادل خود و انسجام‌یابی آن است (سنت کلر، ۱۳۸۶).

به وجود آمدن نگرش مثبت و احترام‌آمیز نسبت به خود در فرد گامی در جهت ایجاد یک شخصیت سالم است. خودپنداره مثبت کلید رشد و سازندگی فردی و اجتماعی است؛ تصویری که شخص از وحدت و یکپارچگی وجود خویشتن دارد، نحوه‌ای که خود را می‌بیند، مجموعه خصایصی که با خود در ارتباط است و استنباط‌هایی که از مشاهده خود در بسیاری از موقعیت‌ها به عمل آورده است و الگوی خاصی که او را توصیف می‌کند، بیان‌کننده مفهوم «خود» است.

راجرز (۱۹۵۹) از اهمیت «خود» در سازگاری رفتار انسانی نیز، سخن گفت. او «خود» را هسته مرکزی شخصیت و اساسی‌ترین عامل رفتار و سازگاری انسان با محیط می‌داند. سطح سازگاری و سلامت روانی ما، حاصل میزان همخوانی یا سازگاری موجود بین خودپنداره و تجربیات ماست. افرادی که از نظر روانی سالم هستند می‌توانند خودشان، افراد دیگر و رویدادهای موجود در محیط خود را به صورتی که واقعاً هستند درک کنند. این‌گونه افراد آزادانه نسبت به تمام تجربیات گشوده هستند، زیرا به نظر آن‌ها هیچ چیزی برای خود پنداره آن‌ها تهدیدکننده نیست (شولتز، ۱۳۸۶).

سازگاری دارای ابعاد گسترده‌ای است و برای آن مفاهیم و تعاریف گوناگونی ارائه کرده‌اند. راجرز سازگاری را بدین صورت تعریف می‌کند: «منظور از سازگاری، انطباق متوالی با تغییرات و ایجاد ارتباط بین خود و محیط است به نحوی که حداکثر خویشتن‌سازی را همراه با رفاه اجتماعی، ضمن رعایت حقوق خارجی امکان‌پذیر می‌کند. به این ترتیب سازگاری به معنای این حقیقت است که هر فرد باید هدف‌های خود را با توجه به چهارچوب اجتماعی و فرهنگی تعقیب نماید» (همتی و طالقانی، ۱۳۸۶).

بیش‌ترین تقسیم‌بندی از متغیرهای سازگاری مربوط به سازگاری آموزشی یا تحصیلی، خانوادگی، عاطفی و اجتماعی است. سازگاری عاطفی را می‌توان شامل سلامت روانی خوب، رضایت از زندگی شخصی و هماهنگی میان احساسات، فعالیت‌ها و افکار دانست. به عبارت

دیگر، سازگاری عاطفی یعنی مکانیزم‌هایی که توسط آن‌ها، فرد ثبات عاطفی پیدا می‌کند و سازگاری اجتماعی به عنوان مهم‌ترین نشانه سلامت روان، انعکاسی از تعامل فرد با دیگران، رضایت از نقش خود و نحوه عملکرد در نقش‌هاست که به احتمال زیاد تحت تأثیر شخصیت قبلی، فرهنگ و انتظارات خانواده قرار می‌گیرد (اسلامی نسب، ۱۳۷۳).

به گفته اسلامی نسب (۱۳۷۳) شاید کلی‌ترین ویژگی فرد سازگار یافته آن است که نسبت به خود واقع‌بین است. این در حالی است که به نظر می‌رسد افرادی که دارای یکی از انواع اختلالات شخصیتی^۱ هستند یا به آن گرایش دارند، بینش درستی نسبت به خود ندارند. از آنجا که شخص سازگار، قادر به برقراری ارتباط‌های سالم و درست بین خود و محیط مادی و اجتماعی خود است، این گروه از افراد در برقراری ارتباط و سازگاری با محیط با مشکل مواجه هستند.

در این بین اختلال شخصیت خودشیفته^۲ از جمله اختلالاتی است که به نظر می‌رسد با مفهوم خود و سازگاری ارتباطی تنگاتنگ داشته باشد (اسپنسر و نیولند^۳، ۲۰۰۷). شخصیت خود شیفته^۴، با نشانه‌های احساس خود بزرگ‌بینی، اشتغال ذهنی و با تخیلات مؤفقیست، قدرت، استعداد زیبایی و اعتقاد به اینکه فردی استثنایی و خاص است، احساس همه توانی، استشارگر بودن در روابط بین فردی، فقدان هم‌حسی و نیاز به تمجید افراطی مشخص می‌شود (فوکوشیما و هوسوی^۵، ۲۰۱۱).

خود شیفتگی^۶ به عنوان یک سازه روان‌شناسی، شامل تعریف‌های متفاوتی در قالب نظریات مختلف است. در حالی که روان‌کاوی سنتی خودشیفتگی را نوعی اختلال می‌دانست، کوهوت^۷ (۱۹۸۰) مفهوم خود شیفتگی را چنان صورت‌بندی کرد که بتواند نقش آن را در سلامت روانی توصیف کند (به نقل از سنت کلا، ۱۳۸۶).

طبق نظر کوهوت خود شیفتگی فرایند تحولی ارزش خود است که از بدو تولد تا مرگ

1. Personality Disorders
2. Narcissistic Personality Disorder
3. Spencer & Newland
4. Narcissistic Personality
5. Fukushima & Hosoe
6. Narcissism
7. Kohut

ادامه دارد. بر اساس نظر او ارزش خود در طول دو قطب یک پیوستار تحول می‌یابد. یک سوی قطب به فرایند دگرگونی تدریجی خود بزرگ‌بینی کودکانه و خام به حس سالم از بلند پروازی مربوط است و قطب دیگر تحول به دگرگون‌سازی یک آرمان‌سازی کودکانه به نظامی خود مختار از ارزش‌ها مربوط است (قربانی و واتسون، ۱۳۸۵).

از دید کوهوت، خود شیفتگی و اختلالات خود حاکی از آن هستند که ساختارهای محوری شخصیت دچار نقصان شده‌اند. خود شیفتگی ناشی از نقصان‌های اکتسابی دوران کودکی در ساختار روان‌شناختی خود است که به ایجاد ساختارهای جبرانی یا دفاعی ثانویه منجر می‌شود (بارلدز و دیجکسترا^۱، ۲۰۱۰).

محققان حوزه خود شیفتگی، تقسیم‌بندی‌های متفاوتی را از خود شیفتگی ارائه داده‌اند، ولی یک مسأله مشترک در میان آن‌ها این است که خود شیفتگی را دارای هر دو کارکرد سازگاران و ناسازگاران قلمداد کرده‌اند (قربانی و واتسون، ۱۳۸۵).

از سوی دیگر پژوهش‌ها روشن ساخته‌اند که خود شیفتگی با سازگاری رابطه دارد (سدیکیدز^۲ و همکاران، ۲۰۰۴). در پژوهش‌های دیگر نشان داده شده است که خود شیفتگی ناسازگاران، با سازگاری اجتماعی همبستگی قوی دارد (ایمونس^۳، ۱۹۸۴؛ راسکین و تری^۴ ۱۹۸۸؛ وانسونو بیدرمن^۵، ۱۹۹۳؛ واتسون^۶ و همکاران، ۱۹۸۴)؛ (به نقل از باری^۷ و همکاران، ۲۰۰۶)، لواندوسکی^۸ و همکاران، ۲۰۱۰).

بر اساس نظریه راجرز، افراد دارای دو نوع خود، خود واقعی و خود ایده‌آل، هستند. خود واقعی، مربوط به تصورات و نگرش‌هایی است که فرد به‌طور واقع بینانه‌ای نسبت به خود دارد و در واقع خودی است که شخص هم اکنون هست. خود ایده‌آل نیز مربوط به خودی است که فرد دوست دارد آن‌گونه باشد.

-
1. Barelds & Dijkstra
 2. Sedikides
 3. Emmons
 4. Raskin & Terry
 5. Biderman
 6. Watson
 7. Barry
 8. Lewandowski

به عقیده راجرز خودپنداره افراد بر اساس فاصله‌ای تعیین می‌شود که بین خود واقعی و خود ایده‌آل آن‌ها وجود دارد. در راستای این نظریه، می‌توان به ویژگی بارز افراد دارای شخصیت خودشیفته اشاره کرد که شامل حس خودبزرگ‌بینی و در عین حال خود ترد و شکننده است. شاید بتوان حس خودبزرگ‌بینی را به خود ایده‌آل و خود شکننده را به خود واقعی این افراد نسبت داد. بر این اساس تعارض افراد خودشیفته درباره «مفهوم خود» می‌تواند به خودپنداره منفی ایشان اشاره داشته باشد.

بعضی از پژوهش‌ها نشان می‌دهند که جنبه‌های مختلف خودپنداره با سن و جنس تغییر می‌کند و عده دیگری در پژوهش‌های خود اختلاف معنادار بین مفهوم خود پاسخ‌های دختران و پسران به‌دست نیاورده‌اند (کرامر^۱، ۲۰۱۱ و مونته مایور و ایسن^۲، ۱۹۷۳ به نقل از جلالی، ۱۳۸۶).

در ارتباط با خودشیفتگی نیز DSM-IV-TR^۳، ۵۰ تا ۷۵ درصد تشخیص اختلال شخصیت خودشیفته را مربوط به مردان می‌داند. لش (۱۳۸۰) خصایص مربوط به خودشیفتگی را همگانی می‌داند، اما برخی پژوهشگران خاطر نشان کرده‌اند آمادگی مردان و افراد دارای خصوصیات مردانه، برای بروز این ویژگی‌ها بیش‌تر است. فیلیپ سون (۱۹۸۵) هم در نتیجه‌گیری خود می‌گوید: خودشیفتگی - هم به عنوان یک اختلال و هم به‌عنوان یک سازه شخصیتی - نوعی شیوه زیستن است، که اگر نگوئیم کاملاً، می‌توان گفت عمدتاً تجربه‌ای مردانه است (به نقل از قربانی، ۱۳۸۳). این موضوع می‌تواند مربوط به ارزش‌ها و نگرش‌های متفاوت فرهنگی باشد، اما سؤال این است که اگر خودشیفتگی را در دو جنس به یک میزان داشته باشیم، کدام جنبه خودشیفتگی (سازگارانه و ناسازگارانه) در پسران یا دختران بیش‌تر از دیگری است؟

در پژوهش حاضر سعی بر این است تا نقش خودپنداره مثبت و منفی در خودشیفتگی سازگارانه و ناسازگارانه افراد در هر دو جنس، مشخص شود تا علاوه بر توضیح این رابطه، مقایسه‌ای نیز در این زمینه بین دو جنس انجام شود. از طرف دیگر، بر اساس نشانه‌های مشخص افراد دارای شخصیت خودشیفته و مشاهده رفتار اجتماعی و خانوادگی این افراد و

-
1. Cramer
 2. Montemayor & Eisen
 3. Diagnostic And Statistical Manual Of Mental Disorders

مشکلاتی که به دنبال خودشیفتگی آن‌ها در زندگی فردی و اجتماعی ایشان به وجود می‌آید، این سؤال در ذهن پژوهشگر به وجود می‌آید که آیا خودشیفتگی این افراد، با سازگاری عاطفی و اجتماعی ایشان رابطه‌ای دارد یا خیر؟

رابطه بین خودپنداره مثبت و منفی و سازگاری عاطفی و اجتماعی مسأله دیگری است که در پژوهش حاضر به آن توجه شده است. به نظر می‌رسد خودپنداره مثبت افراد با سازگاری عاطفی و اجتماعی بیش‌تر آن‌ها رابطه مثبت و خودپنداره منفی افراد با سازگاری پایین عاطفی و اجتماعی ایشان رابطه منفی و معکوس دارد. در توضیح بیش‌تر این موضوع شایان ذکر است که ظاهراً افراد دارای خودپنداره مثبت، کسانی هستند که نسبت به خود احساس خوب، تفکر مثبت و ثبات عاطفی دارند (که در پژوهش حاضر معادل سازگاری عاطفی بل است) و در روابط اجتماعی با مسائل و مشکلات کم‌تری مواجه باشند و نسبت به کسانی که خودپنداره منفی دارند، یعنی نسبت به خود احساس خوب و تفکر مثبتی ندارند، تعاملات واقع بینانه‌تری را به وجود آورند.

بر این اساس پژوهش حاضر در نظر دارد رابطه بین سه متغیر خودپنداره، خودشیفتگی و سازگاری عاطفی و اجتماعی در دختران و پسران و نقش پیش‌بینی‌کنندگی خودپنداره در خودشیفتگی را به شرح زیر بررسی کند.

پژوهش حاضر اهداف جزئی را نیز در بردارد که مقایسه خودپنداره و خودشیفتگی در پسران و دختران است.

فرضیه‌های پژوهش عبارت بودند از:

- خودپنداره در افراد خودشیفته سازگار بالاتر از افراد خودشیفته ناسازگار است.
- خودپنداره به طور معنادار قادر به پیش‌بینی خودشیفتگی است.
- خودپنداره، با سازگاری عاطفی و اجتماعی رابطه مثبت دارد.
- سازگاری عاطفی و اجتماعی در افراد خودشیفته سازگار بیش‌تر از افراد خودشیفته ناسازگار است.
- فرضیات جانبی پژوهش
- خودپنداره در پسران بالاتر از دختران است.
- خودشیفتگی ناسازگاران در پسران بیش‌تر از دختران است.

روش

طرح پژوهش در زمره پژوهش‌های توصیفی و از نوع علی-مقایسه‌ای است. در این پژوهش دو گروه افراد خودشیفته سازگار و ناسازگار شرکت داشتند که در متغیرهای خودپنداره، سازگاری عاطفی و سازگاری اجتماعی با یکدیگر مقایسه شده‌اند.

جامعه آماری پژوهش حاضر تمامی دانشجویان پسر و دختر دوره‌های کارشناسی دانشگاه تهران را شامل می‌شد که در سال تحصیلی ۱۳۹۱-۱۳۹۰ مشغول به تحصیل بودند. در این پژوهش دوره کارشناسی به این جهت انتخاب شد که افراد در این دوره از مرحله نوجوانی و شکل‌گیری هویت و خودپنداره فاصله گرفته و بر اساس مفهوم خودی که به آن دست یافته‌اند انتخاب‌ها و گرایشاتی را انتخاب کرده‌اند، که در ارزیابی خودپنداره در این پژوهش نیز اهمیت دارد.

نمونه‌گیری پژوهش حاضر به صورت تصادفی خوشه‌ای بوده است. بدین صورت که از بین دانشکده‌های دانشگاه تهران دو دانشکده انتخاب شد. سپس از بین ۷۵۲۲ دانشجوی دوره کارشناسی این دو دانشکده، به صورت تصادفی ۲۵۱ دانشجوی دختر و پسر (از هر دانشکده ۱۲۶ نمونه) با استفاده از فرمول کوکران، برای شرکت در پژوهش انتخاب شدند. از آنجا که برای به دست آوردن دو گروه مساوی از افراد خودشیفته سازگار و ناسازگار نمونه‌گیری باید ادامه می‌یافت، تعداد ۳۷۶ دانشجو به پرسشنامه پاسخ دادند و در نهایت با کنار گذاشتن ۱۲۶ پرسشنامه ناقص و پرسشنامه‌هایی که پاسخ‌های تکراری داشتند، یک نمونه ۲۵۰ نفری، شامل ۱۲۵ نفر از افراد خودشیفته ناسازگار و ۱۲۵ نفر از افراد خودشیفته سازگار به دست آمد.

در این پژوهش برای گردآوری داده‌ها از سه مقیاس زیر استفاده شده است:

(۱) پرسشنامه شخصیت خودشیفته: این پرسشنامه را در سال ۱۹۷۹، راسکین و هال^۱، ارائه کردند و به منظور اندازه‌گیری تفاوت‌های فردی در جامعه غیر بیمار طراحی شده است. ساختار سؤال‌های این پرسشنامه دو گزینه‌ای است و پاسخ دهنده باید یکی از دو گزینه‌ای را انتخاب کند که بیش‌تر با ویژگی‌های خود منطبق می‌داند. فرم کنونی NPI^۲ دارای ۴۰ سؤال است

1. Hall
2. narcissistic personality inventory

(راسکین ۱۹۸۸، ۱۹۷۹، به نقل از مختاری، ۱۳۸۹).

در آزمون NPI سؤالات به اندازه‌گیری عناصر اقتدار، خودنمایی، برتری‌طلبی، فزون‌خواهی یا بهره‌کشی، خودبسندگی و خودپسندی اختصاص دارد. تاکنون برای حمایت از اعتبار NPI مطالعات بسیاری انجام شده است. راسکین در سال ۱۹۷۹، با استفاده از روش دو نیمه کردن، ضرایب پایایی NPI را ۸۰ درصد و در سال ۱۹۸۸، پایایی آن را به‌عنوان یک ساختار کلی ۸۳ درصد به‌دست آورد (محمدزاده، ۱۳۸۸ و مختاری، ۱۳۸۹). در مطالعه مختاری (۱۳۸۹)، با استفاده از روش دو نیمه کردن، ضرایب پایایی پرسشنامه خودشیفتگی ۸۱٪، ضریب پایایی مقیاس خودشیفتگی سازگاران ۷۵٪ و ضریب پایایی مقیاس خودشیفتگی ناسازگاران ۶۹٪ به‌دست آمد. ضریب پایایی بازآزمایی، ضریب همبستگی در تعیین پایایی تنصیفی و ضریب آلفای کرونباخ در سنجش همسانی به ترتیب ۸۴٪ ($P=0/001$)، ۷۴٪ ($P<0/001$) و ۷۹٪ ($P<0/001$) محاسبه شد. به این دلیل در جمعیت ایرانی NPI-16 ابزار مناسب و کوتاهی برای غربالگری در پژوهش‌های مرتبط با خودشیفتگی است.

۲) مقیاس خودپنداره^۱ راجرز: این پرسشنامه را در سال ۱۹۳۸ تا ۱۹۵۷، کارل راجرز به‌منظور سنجش میزان خویشتن‌پنداری افراد تهیه کرده که شامل دو فرم جداگانه «الف» و «ب» است، فرم «الف» خویشتن‌پنداره پایه یعنی فرد را آن گونه که خودش را می‌بیند و تصور کنونی او از خودش را می‌سنجد، فرم «ب» خود پنداره ایده‌آل یا آرمانی را می‌سنجد، یعنی آن‌گونه که فرد آرزو دارد باشد. در هر فرم ۲۵ صفت قطبی (مثبت و منفی) قرار داده شده است. آزمودنی ابتدا باید به فرم الف و سپس به فرم ب پاسخ دهد. فرم الف را با توجه به تصویری از خصوصیات و صفات خود تکمیل می‌کند و فرم ب باید بر اساس آرزوها و ایده‌آل‌هایش تکمیل شود. طرز تکمیل سؤالات به این شکل است که در برابر هر صفت متضاد آن هم نوشته شده، آزمودنی باید خود را با توجه به آن دو صفت ارزیابی کند و به خودش نمره‌ای بین ۱-۷ دهد. ضریب اعتبار آزمون با استفاده از روش دو نیمه کردن برآورد و معادل ۰/۸۰ گزارش شده است (موسوی، ۱۳۷۸) و نیز همسانی درونی آزمون با استفاده از محاسبه همبستگی هر سؤال با کل آزمون سنجیده و تأیید شده است. می‌توان به دارا بودن روایی محتوایی این تست با توجه

1. Self-Concept Scale

به نظریه کارل راجرز (سازنده این مقیاس) و تأیید اساتید و متخصصان تکیه کرد و نیز به دلیل تأیید همسانی درونی سؤالات، این آزمون دارای یکی از شواهد روایی سازه است. نمره‌گذاری این آزمون به این طریق است که نمره هر فرد را برای هر سؤال از تفاضل یکایک صفات فرم الف و ب آن فرد به دست می‌آید، به این صورت: $X1 - X2 =$ نمره فرد برای یک سؤال (صفت)، که در این فرمول $X1$ نمره فرد در فرم الف، $X2$ نمره فرد در فرم ب، با توجه به اینکه ۲۵ سؤال بود این‌ها به توان ۲ رسانده و بعد با هم جمع شده است، سپس جذرش گرفته می‌شود تا نمره فرد در تست به دست آید. نمرات خام آزمودنی‌ها از دامنه ۰ تا ۷ طبیعی، ۷۰۱ تا ۱۰ متوسط و ۱۰۰۱ به بالا منفی تلقی می‌شوند. خودپنداره مثبت یعنی خویش‌پنداری فرد طبیعی است، یعنی فرد تصویر مثبتی درباره خود دارد. خودپنداره متوسط یعنی فرد تصویر منفی درباره خویش‌پنداری دارد. خود پنداره منفی نیز بدین معنی است که احتمال روان‌نژندی در شخص وجود دارد.

۳) پرسشنامه سنجش سازگاری بل^۱: پرسشنامه سازگاری را در سال ۱۹۶۱، پروفیسور بل تدوین کرد. او در زمینه سازگاری، دو پرسشنامه ارائه کرده است که یکی مربوط به دانش‌آموزان و دانشجویان و دیگری برای بزرگسالان است. این پرسشنامه از ۱۶۰ سؤال تشکیل شده است. در پژوهش یاد شده از فرم دانشجویان استفاده شد. این فرم پنج سطح اندازه‌گیری جداگانه سازگاری شخصی و اجتماعی را در بر می‌گیرد که عبارت هستند از سازگاری در خانه، سازگاری سلامتی (تندرستی)، سازگاری اجتماعی، سازگاری عاطفی، سازگاری شغلی؛ افرادی که موفق به دریافت نمرات کم شوند، از مشاغل خود رضایت دارند و کسانی که نمرات بالا به دست آورند از مشاغل خود ناراضی هستند. در پژوهش حاضر سؤالات دو مقیاس سازگاری عاطفی و اجتماعی انتخاب شدند و از آن‌ها استفاده شد که شامل ۶۴ سؤال بود. اعتبار مقیاس سازگاری در خانه ۰/۹۱، سازگاری سلامتی ۰/۸۱، سازگاری اجتماعی ۰/۸۸، سازگاری عاطفی ۰/۹۱، سازگاری شغلی ۰/۸۵ و اعتبار کلی پرسشنامه ۰/۹۴ به دست آمده است. روایی پرسشنامه از دو راه به دست آمده است. میزان پایایی این آزمون را قاسمی نیز تأیید کرد. او پرسشنامه مذکور را بر روی ۶۰ دانشجو اجرا کرد و سپس با روش آماری دو

نیمه کردن، ضریب پایایی آن را ۰/۹۸ و ضریب همبستگی آن را با فرمول اسپیرمن- براون ۰/۹۹ گزارش کرده است. او در پژوهش خود ضریب پایایی پرسشنامه را ۰/۸۵ گزارش کرد (پورسید و همکاران، ۱۳۸۹).

نخست، عبارات هر یک از بخش‌های پرسشنامه، در محدوده‌ای انتخاب شدند که اختلاف آن‌ها، بین پنجاه درصد بالایی و پایینی در توزیع نمرات بزرگسال مشهود باشد. بنابراین، در این فرم پرسشنامه، تنها مواردی آورده شده است که تمایز صریح این دو گروه کاملاً متفاوت را نشان می‌دهد. دوم اینکه، پرسشنامه در نتیجه تلاش‌های متخصصان مشاوره با بزرگسالان، مبنی بر انتخاب گروه‌هایی از افراد، به دست آمده است که در محدوده بسیار خوب و بسیار ضعیف سازگاری، سازگاری داشته‌اند و همچنین تعیین حدودی که پرسشنامه می‌تواند در بین آن‌ها تمایز ایجاد کند. با توجه به کلید پرسشنامه هر کدام از سؤالات که مطابق با کلید پرسشنامه باشند یک امتیاز می‌گیرند. در مقیاس سازگاری عاطفی مردان، نمرات ۲ - ۳ سازگاری خوب را نشان می‌دهند. نمرات ۴ - ۱۱ سازگاری متوسط و نمرات ۱۲ - ۱۵ سازگاری ضعیف عاطفی را نشان می‌دهد.

پرسشنامه‌های مورد نظر به صورت فردی و همزمان در میان دانشجویان اجرا شد و هر سه پرسشنامه در یک مرحله به آن‌ها داده شد. در ابتدا توضیحات لازم درباره پرسشنامه‌ها و محرمانه بودن اطلاعات ارائه شد و از آن‌ها خواسته شد در صورت مبهم بودن هر یک از پرسشنامه‌ها یا سؤالات در ابتدا و در حین اجرای آن‌ها سؤال کنند.

یافته‌ها

در بخش آمار توصیفی، شاخص‌های مرکزی و پراکندگی نظیر میانگین، انحراف معیار، واریانس و همچنین فراوانی و درصد فراوانی محاسبه شد. در بخش آمار استنباطی به منظور بررسی فرضیه‌های پژوهش و تعمیم نتایج به دست آمده از نمونه به جامعه پژوهش از آزمون خی دو پیرسون و رگرسیون خطی استفاده شد.

یافته‌های توصیفی

در این پژوهش، نسبت مردان و زنان با هم برابر (۱۲۵ زن و ۱۲۵ مرد) بود. ۴۱/۲ درصد از

پاسخگویان دارای خودپنداره منفی و ۲۶/۸ درصد دارای خود پنداره متوسط و ۳۲ درصد دیگر دارای خود پنداره طبیعی بودند. لذا می‌توان عنوان کرد که قریب به اتفاق پاسخگویان دارای خودپنداره منفی بودند. در میان اعضای پاسخ‌دهنده ۵۰ درصد خود شیفته ناسازگار و ۵۰ درصد خودشیفته سازگار بودند. لذا می‌توان عنوان کرد که در این خصیصه هر یک از اعضای نمونه با یکدیگر در حالت مساوی قرار دارند. در نمونه مورد بررسی ۴۵/۲ درصد دارای سازگاری اجتماعی منفی، ۳۴/۸ درصد در حد متوسط و ۲۰ درصد نیز خوب هستند، لذا می‌توان عنوان کرد که قریب به اتفاق پاسخگویان دارای سازگاری اجتماعی منفی هستند. در میان اعضای پاسخ‌دهنده ۶۲/۸ درصد به لحاظ سازگاری عاطفی منفی و ۳۳/۶ درصد متوسط و ۳/۶ درصد در حد خوب هستند. می‌توان عنوان کرد که قریب به اتفاق پاسخگویان در حد منفی هستند.

جدول ۱: فراوانی افراد خودشیفته ناسازگار و خودشیفته سازگار در سطوح خودپنداره

جمع	خودپنداره			فراوانی	
	طبیعی	متوسط	منفی		
۱۲۵	۶۱	۳۰	۳۴	فراوانی	خودشیفته سازگار
۵۰	۲۴/۴	۱۲	۱۳/۶	درصد	
۱۲۵	۱۹	۳۷	۶۹	فراوانی	خودشیفته ناسازگار
۵۰	۷/۶	۱۴/۸	۲۷/۶	درصد	

همان‌گونه که ملاحظه می‌شود افراد خودشیفته سازگار و افراد خودشیفته ناسازگار به لحاظ خودپنداره منفی، متوسط و طبیعی با یکدیگر تفاوت داشته‌اند و تعداد افراد در هر یک از دو گروه با یکدیگر اختلاف دارد.

جدول ۲: فراوانی افراد خودشیفته سازگار و خودشیفته ناسازگار در سطوح سازگاری عاطفی

جمع	سازگاری عاطفی			فراوانی	
	خوب	متوسط	منفی		
۱۲۵	۶	۵۱	۶۶	فراوانی	خودشیفته سازگار
۵۰	۳/۲	۲۰/۴	۲۶/۴	درصد	
۱۲۵	۱	۳۳	۹۱	فراوانی	خودشیفته ناسازگار
۵۰	۰/۴	۱۳/۲	۳۶/۴	درصد	

مقایسه ابعاد خودپنداره و سازگاری در افراد خودشیفته سازگار و ناسازگار ۱۱۳

همان‌گونه که ملاحظه می‌شود افراد خودشیفته سازگار و افراد خودشیفته ناسازگار به لحاظ سازگاری عاطفی در بعد منفی، متوسط و خوب با یکدیگر تفاوت داشته‌اند و تعداد افراد در هر یک از دو گروه با یکدیگر اختلاف دارد.

جدول ۳: فراوانی افراد خودشیفته ناسازگار و خودشیفته سازگار در سطوح سازگاری اجتماعی

جمع	سازگاری اجتماعی			فراوانی	
	خوب	متوسط	منفی		
۱۲۵	۴۰	۵۸	۲۷	فراوانی	خودشیفته سازگار
۵۰	۱۶	۳۲/۲	۱۰/۸	درصد	
۱۲۵	۱۰	۲۹	۸۶	فراوانی	خودشیفته ناسازگار
۵۰	۴	۱۱/۶	۳۴/۴	درصد	

همان‌گونه که ملاحظه می‌شود افراد خودشیفته سازگار و افراد خودشیفته ناسازگار به لحاظ سازگاری اجتماعی در بعد منفی، متوسط و خوب با یکدیگر تفاوت داشته‌اند و تعداد افراد در هر یک از دو گروه با یکدیگر اختلاف دارد.

جدول ۴: شاخص‌های مرکزی و پراکنندگی متغیرهای مورد پژوهش

متغیر	میانگین	انحراف معیار	واریانس
سازگاری عاطفی	۱۳/۶۴	۶/۰۴	۳۶/۵۷
سازگاری اجتماعی	۱۳/۹۴	۶/۲۱	۳۸/۶۵
خودپنداره	۸/۷۸	۲/۶۴	۷/۰۱
خودشیفتگی	۲۱/۰۸	۶/۶	۲۳/۵

همان‌گونه که ملاحظه می‌شود متغیرهای مورد پژوهش به لحاظ میانگین و انحراف معیار و واریانس با یکدیگر متفاوت هستند. در این میان خودشیفتگی به لحاظ میانگین، در بین پاسخ‌های ارائه شده در بین پاسخگویان بالاترین وضعیت را دارد، لذا می‌توان بیان کرد که متغیرهای فوق به لحاظ شاخص‌های مرکزی متفاوت هستند.

یافته‌های مربوط به فرضیه‌های پژوهش (آمار استنباطی)

فرضیه اول: خودپنداره در افراد خودشیفته سازگار بالاتر از افراد خودشیفته ناسازگار است.

جدول ۵: بررسی خودپنداره در خودشیفتگی سازگاران و ناسازگاران

آزمون	ارزش حاصله	درجه آزادی	سطح معناداری
خی دو پیرسون	۱۳۱/۸	۴۳	۰/۰۰۱
ضریب توافق C	۰/۵۸	-	۰/۰۰۰

همان‌گونه که ملاحظه می‌شود با توجه به آزمون خی دو پیرسون مشخص شده است که ارزش حاصله برابر با ۱۳۱/۸ که با درجه آزادی ۴۳، سطح معناداری آن به جهت کوچک‌تر بودن از ۰/۰۵ تأیید شده است، لذا می‌توان بیان کرد که خودپنداره در افراد با خودشیفتگی سازگاران و ناسازگاران متفاوت است. به عبارت دیگر تفاوت بین دو گروه بر اساس واقعیت بوده و تصادفی نیست در نتیجه فرضیه اول پژوهش تأیید می‌شود. فرضیه دوم: خودپنداره به‌طور معناداری قادر به پیش‌بینی خودشیفتگی است.

جدول ۶: بررسی توان خودپنداره در پیش‌بینی خودشیفتگی

P	F	R ²	R
۰/۰۰۰۱	۶۵/۱۴	۰/۲	۰/۴۵
P	T	بنا	متغیر
۰/۰۰۰۱	۸/۰۷	۰/۴۵	خودشیفتگی

همان‌گونه که ملاحظه می‌شود R برابر ۰/۴۵ و R² برابر با ۰/۲۰ است و مدل خط رگرسیونی نیز با توجه به P حاصله در جدول اول، کوچک‌تر از ۰/۰۵، تأیید شده است. همچنین در جدول دوم بتای حاصله که برابر با ۰/۴۵ است به جهت کوچک بودن سطح معناداری از ۰/۰۵ تأیید شده است. به عبارت دیگر هر یک واحد تغییر در خودپنداره افراد به میزان ۰/۴۵ پیش‌بینی بر روی خط رگرسیونی از خودشیفتگی ملاحظه خواهد شد. در نتیجه فرضیه دوم تأیید می‌شود.

فرضیه سوم: خودپنداره با سازگاری عاطفی و اجتماعی رابطه مثبت دارد.

جدول ۷: بررسی متغیر خودپنداره با سازگاری عاطفی و اجتماعی

آزمون	ارزش حاصله	درجه آزادی	سطح معناداری
خی دو پیرسون	۳۹۹۰/۸	۱۴۱۹	۰/۰۰۰
ضریب توافق C	۰/۹۷	-	۰/۰۰۰

همان‌گونه که ملاحظه می‌شود با توجه به آزمون خی دو پیرسون مشخص شده است که ارزش حاصله برابر با $3990/8$ که با درجه آزادی 1419 ، سطح معناداری آن به جهت کوچکتر بودن از $0/05$ تأیید شده است. در نتیجه می‌توان گفت که رابطه بین خودپنداره با سازگاری عاطفی و اجتماعی یک رابطه تصادفی نبوده و یک رابطه بر اساس واقعیت است. لذا می‌توان عنوان کرد که فرضیه سوم پژوهش تأیید شده است.

فرضیه چهارم: سازگاری عاطفی و اجتماعی در افراد خودشیفته سازگار بیشتر از افراد خودشیفته ناسازگار است.

جدول ۸: بررسی تفاوت سازگاری عاطفی و اجتماعی در خودشیفتگی سازگاران و ناسازگاران

آزمون	ارزش حاصله	درجه آزادی	PV
خی دو پیرسون	۹۳/۳	۲۰	۰/۰۰۱
ضریب توافق C	۰/۵۲	-	۰/۰۰۱

همان‌گونه که ملاحظه می‌شود با توجه به آزمون خی دو پیرسون مشخص شده است که ارزش حاصله برابر با $93/3$ که با درجه آزادی 20 ، سطح معناداری آن به جهت کوچکتر بودن از $0/05$ تأیید شده است. به عبارت دیگر میزان سازگاری عاطفی و اجتماعی در افراد خودشیفته ناسازگار و خودشیفته سازگار متفاوت است. در نتیجه فرضیه چهارم پژوهش تأیید واقع می‌شود.

- خودپنداره در پسران بالاتر از دختران است.

جدول ۹: بررسی تفاوت خودپنداره در پسران و دختران

آزمون	ارزش حاصله	درجه آزادی	PV
خی دو پیرسون	۳۸/۶	۴۳	۰/۶

همان‌گونه که ملاحظه می‌شود با توجه به آزمون خی دو پیرسون مشخص شده است که ارزش حاصله برابر با $38/6$ که با درجه آزادی 43 ، سطح معناداری آن به جهت بزرگ بودن از $0/05$ تأیید نشده است. به عبارت دیگر می‌توان گفت بین خودپنداره در دختران و پسران تفاوت وجود ندارد. در نتیجه فرضیه پژوهش تأیید نمی‌شود.

- خودشیفتگی ناسازگارانه در پسران بیش‌تر از دختران است.

جدول ۱۰: بررسی خودشیفتگی ناسازگارانه در دختران و پسران

آزمون	ارزش حاصله	درجه آزادی	PV
خی دو پیرسون	۱۷/۷	۲۵	۰/۹

همان‌گونه که ملاحظه می‌شود با توجه به آزمون خی دو پیرسون مشخص شده است که ارزش حاصله برابر با ۱۷/۷ که با درجه آزادی ۲۵، سطح معناداری آن به جهت بزرگ بودن از ۰/۰۵ تأیید نشده است. بنابراین، می‌توان بیان کرد که خودشیفتگی ناسازگارانه در دختران و پسران متفاوت نیست. در نتیجه فرضیه پنجم پژوهش تأیید نمی‌شود.

بحث و نتیجه‌گیری

بر اساس نتایج به دست آمده چهار فرضیه پژوهش و دو فرضیه جانبی بررسی شد. فرضیه اول: خودپنداره در افراد خودشیفته سازگار بالاتر از افراد خودشیفته ناسازگار است. با توجه به نتایج آزمون خی دو پیرسون فرضیه پژوهش تأیید می‌شود. با توجه به جدول توافقی خودپنداره و خودشیفتگی می‌توان گفت افراد خودشیفته ناسازگار در خودپنداره منفی و افراد خودشیفته سازگار در خودپنداره مثبت فراوانی بیش‌تر داشتند.

خودپنداره عاملی است که بر اجزاء سلامت روان و به‌طور کلی بهداشت روانی فرد مؤثر است. از این رابطه می‌توان به صورت عکس نیز استفاده کرد به این معنی که خودپنداره منفی در اختلالات روانی یا اختلالات شخصیتی با سلامت روان مغایرت دارد. اگر خودشیفتگی بدون در نظر گرفتن کارکردهای مثبت و منفی آن در نظر گرفته شود، کم و بیش در همه افراد مشاهده می‌شود که این موضوع با سلامت روان مغایرتی ندارد، اما خودشیفتگی ناسازگارانه به این صورت نیست و نمی‌توان افراد خودشیفته ناسازگار را از سلامت روان مطلوب بهره‌مند دانست. در نتیجه خودپنداره این افراد نیز نسبت به کسانی که خودشیفتگی آن‌ها کارکرد سازگارانه دارد، پایین‌تر (منفی) است.

خودشیفتگی مفهومی است که باید از اختلال شخصیت خودشیفته و خودشیفتگی مرضی متمایز شود، اما خودشیفتگی به تنهایی نیز دارای دو کارکرد سازگارانه و ناسازگارانه است. در

بعد سازگارانه، درجاتی از این خودشیفتگی حتی ممکن است با سلامت روان در ارتباط باشد، اما در بعد ناسازگارانه این طور نیست. اگر بتوان خودشیفتگی ناسازگارانه را به خودشیفتگی مرضی یا اختلال شخصیت خودشیفته نزدیک دانست می توان از چگونگی خودپنداره در این اختلالات برای بررسی تفاوت افراد خودشیفته سازگار و ناسازگار استفاده کرد. به اعتقاد برخی از روان‌شناسان یکی از روش‌هایی را که افراد برای دفاع از خود به کار می‌برند ساختن خود ایده‌آل است. در این روش شخص تعدادی صفات و فضایل ایده‌آل برای خودش می‌سازد که با واقعیت فاصله زیادی دارد. خود ایده‌آل ناآگاهانه ایجاد شده و رشد می‌کند، ولی به هر حال به دلیل اینکه خود واقعی خود را سرکوب و محدود می‌کند، دچار بیگانگی و دوری از خود می‌شود. چون به خود واقعی خود از مقام و منبع تصویری می‌نگرد، بنابراین، آن را بیش‌تر از آنچه واقعاً هست، پست و حقیر می‌بیند. با توجه به این که خود ایده‌آل، مثل یک دیکتاتور عمل کرده و از فرد می‌خواهد که به پیش رفته تا به کمال برسد و این ممکن نیست. به این دلیل در فرد، تضاد و ستیز شدید روحی ایجاد می‌شود که در این رابطه ممکن است سه حالت پیش آید. در ارتباط با اختلال شخصیت خودشیفته ممکن است فرد، خود را آن‌گونه که دیکتاتور درونی (خود ایده‌آل) می‌خواهد تصور می‌کند که در این صورت فرد دچار خصوصیات خودشیفتگی خواهد شد. بر این اساس می‌توان گفت خودپنداره افرادی که خودشیفتگی ناسالم یا ناسازگارانه دارند در مقایسه با افراد دارای خودشیفتگی سازگارانه منفی است.

پژوهش‌ها در زمینه خودپنداره و تفاوت آن در انواع خودشیفتگی بسیار محدود و ناقص است. شاید بتوان عنوان کرد که تاکنون پژوهشی به طور مستقیم این دو مفهوم را در ارتباط با یکدیگر بررسی نکرده است. به همین دلیل یافته‌های به دست آمده باید با احتیاط تفسیر شود و تعمیم آن‌ها نیز به افراد و گروه‌های دیگر با محدودیت مواجه است.

فرضیه دوم: خودپنداره به طور معنادار قادر به پیش‌بینی خودشیفتگی است.

نتایج آزمون رگرسیون خطی برای بررسی توان خودپنداره در پیش‌بینی خودشیفتگی نشان می‌دهد که R برابر ۰/۴۵ و R^2 برابر با ۰/۲۰ می‌باشد و مدل خط رگرسیونی نیز با توجه به P حاصله در جدول کوچک‌تر از ۰/۰۵ است. همچنین در جدول دوم بتا برابر با ۰/۴۵ است که سطح معناداری کوچک‌تر از ۰/۰۵ را نشان می‌دهد. به عبارت دیگر به ازای هر یک واحد تغییر

در خودپنداره افراد ۰/۴۵ پیش‌بینی بر روی خط رگرسیونی ملاحظه خواهد شد. در نتیجه فرضیه دوم پژوهش تأیید می‌شود. در تبیین این فرضیه می‌توان گفت:

خودپنداره مفهومی است که از بدو تولد در فرد شکل می‌گیرد. هر چه خودپنداره فرد مثبت و حاوی پیام‌های مثبت‌تری باشد می‌توان سلامت روان‌شناختی خوبی را نیز در آینده فرد متصور بود. پژوهش‌ها نشان داده‌اند که تغییر در مفاهیم خودپنداره بر مؤلفه‌های مختلف سلامت روان از جمله عزت نفس و انواع سازگاری‌ها مؤثر است (زیگلر هیل و براون، ۲۰۰۸). همان‌طور که در بخش پیشینه پژوهش ذکر شد، پژوهش‌ها در زمینه بررسی خودپنداره افراد خودشیفته ناقص است، اما اگر بتوان سلامت روان را جایگزین فقدان خودشیفتگی کرد، می‌توان به پژوهش‌هایی اشاره کرد که رابطه خودپنداره و سلامت روان‌شناختی را بررسی کرده‌اند.

در مطالعه‌ای که پاشا و همکاران (۱۳۸۸) در ارتباط با تصویر بدنی، سلامت عمومی و خودپنداره انجام شد نتایج حاکی از رابطه معنادار بین خودپنداره و سلامت عمومی بود. بدین صورت که خودپنداره منفی با سلامت عمومی پایین همراه است و خودپنداره مثبت با سلامت عمومی بالا در ارتباط است. در مطالعه شیخ‌الاسلامی و لطیفیان (۱۳۸۱) نیز نتایج نشان‌دهنده رابطه خودپنداره و سلامت عمومی بود. به طوری که خودپنداره مثبت با سلامت عمومی بیش‌تر همراه بود. مطالعه مشکلی و همکاران (۱۳۸۲) نیز خودپنداره و بهداشت روانی را در دختران بررسی کردند. نتایج نشان‌دهنده این بود که افراد دارای خودپنداره مطلوب از بهداشت روانی بهتری بهره‌مند بودند.

بر اساس نتایج این پژوهش‌ها می‌توان گفت خودپنداره مثبت افراد نبود خودشیفتگی ناسازگارانه در آینده را به دنبال خواهد داشت یا خودپنداره منفی می‌تواند نقش مهمی در شکل‌دهی خودشیفتگی ناسازگارانه داشته باشد.

فرضیه سوم: خودپنداره با سازگاری عاطفی و اجتماعی رابطه مثبت دارد.

نتایج به‌دست آمده از آزمون خی دو پیرسون برای بررسی رابطه خودپنداره و سازگاری عاطفی و اجتماعی، سطح معناداری کوچک‌تر از ۰/۰۵ را نشان می‌دهد، لذا می‌توان بیان کرد که رابطه بین خودپنداره و سازگاری عاطفی و اجتماعی یک رابطه تصادفی نبوده و یک رابطه بر اساس واقعیت است. در نتیجه فرضیه سوم پژوهش تأیید شده است. در تبیین این فرضیه

می توان گفت که:

بر اساس موضوع پدیدارشناختی، درک هر فرد از جهان یگانه است. این ادراکها میدان پدیداری فرد را می سازد. انسانها همانگونه به محیط واکنش نشان می دهند که آن را ادراک می کنند. میدان پدیداری فرد شامل ادراکهای هشیار و ناهشیار اوست. ادراکهایی که فرد نسبت به آن آگاهی دارد یا ندارد، ولی تبیین کننده مهم رفتار است. بر این اساس کسانی که ادراکهای مثبت دارند، متعاقباً در ارتباطات خود با دیگران نیز مثبت عمل می کنند. توانایی این افراد در برقراری ارتباطات صحیح سازگاری مطلوب را به دنبال خواهد داشت، عکس این موضوع نیز می تواند درباره خودپنداره منفی و انواع ناسازگاریها صادق باشد.

به اعتقاد راجرز انسانها ممکن است گاهی غیر منطقی، غیر اجتماعی، مخرب خود و دیگران باشند، اما این اتفاق زمانی می افتد که روان آزرده باشند. بر این اساس می توان گفت عکس این موضوع نیز درباره انسانهای خودشکوفا و آزاد صادق است. کسانی که خودپنداره مثبتی دارند، عقیده و درک مثبتی از خود دارند و بر اساس همین درک مثبت، نسبت به دیگران و محیط واکنش نشان می دهند. واکنش چنین فردی در برابر دیگران و محیط، واکنشی مثبت است. به عبارت دیگر فردی که خودپنداره مثبت دارد قادر به برقراری ارتباطهای سالم و مثبت با دیگران و محیط است که این واکنشها، به سازگاری مطلوب او منجر می شود. از طرف دیگر برقراری چنین روابط سالمی، ثبات عاطفی را برای فرد به ارمغان می آورد که به معنای سازگاری عاطفی است.

از کلی ترین ویژگی های فرد سازگار یافته این است که نسبت به خود، واقع بین است (نوابی نژاد، ۱۳۷۳). خودپنداره مثبت نیز نشان دهنده تفاوت ناچیز بین خود واقعی و خود ایده آل است. بدین معنی که فرد دارای خودپنداره مثبت نسبت به خصوصیات و ویژگی ها، عقاید، عواطف و احتیاجات خود آگاهی کامل و واقع بینانه ای دارد، در نتیجه نیازی به استفاده از مکانیزم های دفاعی برای تغییر شکل نیازها و انگیزه ها وجود ندارد و فرد تصویری از خود را به دیگران ارائه می دهد که مطابق با واقعیت است. سازگاری مطلوب اجتماعی نیز هنگامی رخ می دهد که بین آن چه فرد راجع به خود می اندیشد با آن چه که دیگران درباره او می اندیشند، توافق منطقی وجود داشته باشد. بر این اساس هر چه خودپنداره مثبت باشد سازگاری نیز افزایش می یابد و هر چه خودپنداره منفی باشد، سازگاری نیز کاهش می یابد. این نتایج با

پژوهش‌های زیر همسو است:

در مطالعه یارمحمدیان و همکاران (۱۳۸۱) نتایج نشان داد که بین خودپنداره و سازگاری اجتماعی دانش‌آموزان رابطه مثبت وجود دارد. به گفته او موفقیت بزرگسالان در سازش با مسائل مختلف زندگی اعم از ابعاد فردی و اجتماعی تا حدود زیادی متأثر از خودپنداره آن‌ها است.

جانسون و نوزیک^۱ (۲۰۱۱) در مطالعه خود نشان دادند افراد دارای سازگاری روانی خوب و سبک هویتی مشخص از ثبات هویت و مفهوم خود روشن‌تری بهره‌مند هستند.

نتایج مطالعه وترز^۲ و همکاران (۲۰۱۱) نشان داد مفهوم خود تحصیلی بر سازگاری تحصیلی مؤثر است. هر چه مفهوم خود مثبت باشد میزان سازگاری تحصیلی و موفقیت نیز افزایش می‌یابد.

فرضیه چهارم: سازگاری عاطفی و اجتماعی در افراد خودشیفته سازگار بیش‌تر از افراد خودشیفته ناسازگار است.

نتایج آزمون خی دو پیرسون، برای بررسی تفاوت سازگاری عاطفی و اجتماعی در افراد خودشیفته سازگار و ناسازگار، سطح معناداری کوچک‌تر از ۰/۰۵ را نشان داد، لذا می‌توان عنوان کرد که میزان سازگاری عاطفی و اجتماعی در افراد خودشیفته ناسازگار و خودشیفته سازگار متفاوت است. در نتیجه فرضیه چهارم پژوهش تأیید می‌شود. در تبیین این فرضیه می‌توان گفت:

به عقیده صاحب‌نظران حوزه خودشیفتگی، این مفهوم دارای دو نوع کارکرد سازگاران و ناسازگاران است، اما این سازگاری جنبه کلی داشته و جزئیات آن مشخص نیست. به همین منظور دو نوع سازگاری عاطفی و اجتماعی در این دو گروه بررسی شده است. کسانی که در زیر مقیاس‌های بهره‌کشی، خودنمایی و استحقاق خودشیفتگی نمرات بالایی کسب می‌کنند، خودشیفته ناسازگار و کسانی که در زیر مقیاس‌های اقتدار و خودبستگی خودشیفتگی نمره بالایی کسب می‌کنند، خودشیفته سازگار در نظر گرفته می‌شوند. با توجه به ویژگی‌های هر کدام از این زیر مقیاس‌ها می‌توان دریافت که کارکرد سازگاران خودشیفتگی به سازگاری

1. Johnson & Nozick

2. Wouters

اجتماعی فرد اشاره دارد. بر این اساس کسانی که خودشیفته ناسازگار هستند نسبت به افراد خودشیفته سازگار سازگاری اجتماعی پایین تری دارند. از آنجا که سازگاری اجتماعی از مهم ترین انواع سازگاری است می توان گفت که ناسازگاری در این مورد به ناسازگاری در حوزه های دیگر مثل سازگاری عاطفی یا سازگاری خانوادگی نیز منجر خواهد شد. بنابراین، دور از انتظار نیست اگر سازگاری عاطفی نیز در افراد خودشیفته ناسازگار کم تر باشد.

در بحث از تفاوت خودپنداره افراد خودشیفته سازگار و ناسازگار ذکر شد که افراد خودشیفته ناسازگار بر اساس خود آرمانی رفتار می کنند حال آن که انسان سازگار، خود واقعی را منشأ اعمال، افکار و رفتار می داند. در ادامه بحث خودپنداره، استفاده نادرست افراد خودشیفته ناسازگار از مکانیزم های دفاعی نیز گفته شد. یکی دیگر از خصوصیات افراد سازگار، اجتناب از به کارگیری این مکانیزم ها است. بر همین اساس می توان گفت سازگاری اجتماعی و عاطفی در خودشیفتگی سازگارانه و ناسازگارانه متفاوت از یکدیگر است. این نتایج با پژوهش های زیر همسو است:

پژوهش های ایمونس (۱۹۸۴)، راسکین و تری (۱۹۸۸)، واتسون و بیدرمن (۱۹۹۳)، در زمینه رابطه سازگاری و خودشیفتگی نشان داده اند که خودشیفتگی ناسازگارانه، همبستگی قوی با ناسازگاری اجتماعی دارد و نیز به وسیله خود بزرگ بینی، جست و جوی قدرت، احساس زیر بنایی از خود ارزشمندی پایین، عزت نفس آشکار بالا و عزت نفس پایین مشخص می شود (به نقل از باری و همکاران، ۲۰۰۶).

بشارت (۱۳۹۰) در پژوهشی با عنوان بررسی نقش واسطه ای خودشیفتگی در رابطه بین همدلی و کیفیت روابط بین شخصی نشان داد که هر چقدر خودشیفتگی افراد بیش تر باشد، کیفیت روابط آن ها کم تر است. بدین معنی که رفتار بین شخصی نادرست فرد خودشیفته باعث شکست در روابط اجتماعی می شود به خصوص خودشیفتگی ناسازگارانه با فقدان سازگاری های اجتماعی و رفتاری پیوند می یابد.

نتایج مطالعه کیلی و اگرودنیزوک^۱ (۲۰۱۱) در رابطه با مشکلات بین فردی ناشی از خودشیفتگی، نشان داد که خودشیفتگی مرضی با مسائل بین فردی مهمی نظیر سلطه گری،

کینه‌جوئی و دخالت در امور دیگران رابطه مثبت داشت و تا حدود زیادی سازگاری اجتماعی را کاهش می‌داد.

- خودپنداره در پسران بالاتر از دختران است.

نتایج آزمون‌های دو پیرسون نشان داد که بین دو گروه دختران و پسران در میزان خودپنداره تفاوت معناداری وجود ندارد. در نتیجه فرضیه پژوهش تأیید نشد. بسیاری از روان‌شناسان اجتماعی عقیده دارند که اساساً مفهوم خود مردان و زنان متفاوت است. مردان در جریان تعریف خود بیش‌تر بر منحصر به فرد بودن تأکید دارند، در حالیکه طرحواره خود زنان بیش‌تر بر ارتباط و بستگی داشتن با دیگران تأکید دارد. در شکل‌گیری خودپنداره و نگرش‌ها عوامل فرهنگی، اجتماعی و خانوادگی ممکن است در دختران و پسران تفاوت‌هایی را به‌وجود آورد. به عقیده هورنر دختران در مقایسه با پسران از ادراک خود و خودپنداره پایین‌تری بهره‌مند هستند و این تفاوت ناشی از تصورات قالبی و غلط فرهنگی و اجتماعی است (به نقل از تمنایی فر، ۱۳۸۹). شاید یکی از دلایل تفاوت نداشتن خودپنداره پسران و دختران، اخذ بازخوردهای برابر از محیط است. بدین معنا که عوامل فرهنگی و قومی گذشته کمتر وجود دارد و سعی می‌شود با دختران و پسران با نگرش مساوی رفتار شود. یکی از دلایل متفاوت نبودن خودپنداره در پسران و دختران در پژوهش حاضر می‌تواند مربوط به چگونگی سنجش مفهوم خود باشد. بسیاری از پژوهش‌هایی که در ارتباط با تفاوت‌های جنسیتی در مفهوم خود اجرا شده‌اند، تفاوت بین دو جنس را در اجزاء مختلف مفهوم خود نشان داده‌اند؛ برای مثال مفهوم خود فیزیکی پسران بیش‌تر از دختران است. یا اینکه پسران در مؤلفه ریاضی مفهوم خود تحصیلی نسبت به دختران نمرات بالاتری کسب می‌کنند، اما همه این تفاوت‌ها در اجزاء مفهوم خود است و نه در مفهوم خود کلی پسران و دختران. این در حالی است که پژوهش حاضر در پی تفاوت خودپنداره کلی پسران و دختران بوده است.

نتایج حاصل از این پژوهش با یافته‌های پژوهش تمنایی فر و همکاران (۱۳۸۹) همسو است. در این مطالعه نشان داده شد که میان دانشجویان دختر و پسر از نظر میزان خودپنداره تفاوت معنادار وجود ندارد که با یافته‌های هاگ و رنزولی نیز در آن زمان همسو بوده است. اما

نتیجه فرضیه پژوهش حاضر با مطالعه هگر و استیونسون^۱ (۲۰۱۰) همسو نبود.

- خودشیفتگی ناسازگاران در پسران بیش تر از دختران است.

نتایج حاصل از آزمون خی دو پیرسون نشان داد بین دو گروه دختران و پسران از نظر خودشیفتگی ناسازگاران تفاوت معناداری وجود ندارد در نتیجه فرضیه پنجم پژوهش تأیید نمی شود.

تأیید نشدن این فرضیه می تواند به دلیل تفاوت زیاد بین اختلال شخصیت خودشیفته و خودشیفتگی ناسازگاران باشد. فرض محقق بر این بوده است که این دو به یکدیگر نزدیک بوده و می توان از گزارشات مربوط به DSM-IV-TR استفاده کرد مبنی بر اینکه بیش تر تشخیص های اختلال شخصیت خودشیفته مربوط به مردان است. حال آنکه به نظر می رسد این دو مفهوم با یکدیگر تفاوت های اساسی داشته و نمی توان این دو مفهوم را به یکدیگر نزدیک دانست و ویژگی های هر کدام را به دیگری نسبت داد.

همان طور که در فصل دوم نیز ذکر شد، خودشیفتگی مفهومی است که کم و بیش در همه افراد وجود دارد، اما خودشیفتگی دارای هر دو کارکرد سازگاران و ناسازگاران است. بنابراین، افراد یا خودشیفته سازگار هستند یا خودشیفته ناسازگار. تفاوت کارکردهای خودشیفتگی در دختران و پسران معلوم نیست. گرچه بعضی از صاحب نظران خودشیفتگی را مربوط به مردان می دانند، اما به نظر می رسد این نسبت دادن خودشیفتگی به مردان، مربوط به باورها و اعتقادات فرهنگی یا تربیت در جوامع مختلف باشد. اگر در فرهنگی خصوصیات مردانه، ارزشمند باشد، احتمال بروز خصوصیات خودشیفتگی در مردان نیز بیش تر است.

علاوه بر تفاوت مفهوم خودشیفتگی و اختلال شخصیت خودشیفته و تفاوت های فرهنگی و اجتماعی در بروز خودشیفتگی، می توان فقدان تفاوت در خودشیفتگی پسران و دختران را به ویژگی های نمونه های دختر مورد مطالعه نسبت داد. به این معنی که ویژگی های مردانه در دختران نیز در برابری این مفهوم در دو جنس بی تأثیر نبوده است. پژوهش در زمینه بررسی و مقایسه خودشیفتگی سازگاران و ناسازگاران در پسران و دختران کمتر انجام شده است. در نتیجه رعایت احتیاط در تفسیر نتایج حاصل از این یافته و تعمیم نتایج الزامی است.

در کل نتایج نشان داد که خودپنداره در دو گروه افراد با خودشیفتگی سازگارانه و ناسازگارانه، تفاوت معناداری دارد. بدین معنی که افراد خودشیفته سازگار، خودپنداره مثبت و افراد خودشیفته ناسازگار خودپنداره منفی‌تری دارند. خودپنداره در پیش‌بینی خودشیفتگی مؤثر است. بدین معنی که تغییر در خودپنداره افراد تغییر در خودشیفتگی را به دنبال دارد. جهت بررسی رابطه خودپنداره با سازگاری عاطفی و اجتماعی، رابطه مثبت بین این متغیرهاست. سازگاری عاطفی و اجتماعی در خودشیفتگی سازگارانه بیش‌تر از خودشیفتگی ناسازگارانه است. بین دو گروه دختران و پسران در میزان خودپنداره و خودشیفتگی ناسازگارانه تفاوت معناداری وجود ندارد.

یکی از محدودیت‌های پژوهش، جلب همکاری آزمودنی‌های پژوهش برای پاسخ به پرسشنامه‌ها بود، چرا که مدت زمان اجرای پرسشنامه‌ها طولانی بود و امکان اجرای گروهی نیز فراهم نبود؛ در نتیجه پرسشنامه‌ها باید به صورت فرد به فرد اجرا می‌شد که بسیار زمان‌بر بود. در سنجش سازگاری عاطفی، پرسشنامه‌ای مجزا و مربوط به جوانان وجود نداشت در نتیجه محقق مجبور بود دو زیر مقیاس سازگاری عاطفی و اجتماعی پرسشنامه سنجش سازگاری بل را انتخاب و جدا کند که باز هم تعداد سؤالات زیاد بود. پژوهش حاضر به دلیل تازگی آن در نمونه ایرانی، نیازمند تکرار در نمونه‌های مختلف و تأییدهای تجربی بیش‌تر است. تا آن زمان، یافته‌های پژوهش باید با احتیاط تفسیر شود. همچنین نمونه پژوهش و نوع آن، محدودیت‌هایی را در زمینه تعمیم یافته‌ها، تفسیرها و اسنادهای علت‌شناختی متغیرهای مورد بررسی مطرح می‌کند که باید در نظر گرفته شوند.

در پژوهش‌های بعدی پیشنهاد می‌شود رابطه بین خودپنداره و سازگاری عاطفی و اجتماعی در نمونه بالینی اختلال شخصیت خودشیفته بررسی شود. رابطه خودپنداره با متغیرهای دیگر مانند باور مذهبی، سبک‌های دلبستگی، رضایت از زندگی، سازگاری زناشویی و غیره بررسی شود. طرحواره‌های سازگار و ناسازگار افراد دارای شخصیت خودشیفته بررسی شود.

منابع

- اسلامی نسب، علی (۱۳۷۳). روانشناسی سازگاری. تهران: بنیاد.
- بشارت، محمدعلی، خدابخش، محمدرضا، فراهانی، حجت الله و رضازاده، سید محمدرضا (۱۳۹۰). نقش واسطه‌ای خودشیفتگی در رابطه بین همدلی و کیفیت روابط بین شخصی. فصلنامه روانشناسی کاربردی. سال ۵. شماره ۱(۱۷)، ۲۳-۷.
- پاشا، غلامرضا، نادری، ف و اکبری، ش. (۱۳۸۸). مقایسه تصویر بدنی، شاخص حجم بدنی، سلامت عمومی و خودپنداره. www.sid.ir.
- پورحسین، رضا (۱۳۸۴). روان‌شناسی خود. تهران: امیرکبیر.
- پور سید، سید رضا، حبیب‌اللهی، سعید و فرامرزی، سالار (۱۳۸۹). اثر بخشی برنامه آموزش مهارت‌های زندگی بر میزان سازگاری دانشجویان نابینا و کم بینا. مجله راهبردهای آموزش، دوره ۳، شماره ۱، بهار، ۱۱-۷.
- تمنایی‌فر، محمدرضا، صدیقی ارفعی، فربرز و سلامی محمد آبادی، فاطمه (۱۳۸۹). رابطه هوش هیجانی، خودپنداره و عزت نفس با پیشرفت تحصیلی. فصل‌نامه راهبردهای آموزش، دوره سوم، شماره ۳.
- جلالی، فاطمه (۱۳۸۶). عوامل اجتماعی مؤثر بر مفهوم خود و سبک‌های هویت. پایان نامه کارشناسی ارشد دانشگاه تهران.
- شولتز، دوان (۱۳۸۶). نظریه‌های شخصیت. ترجمه یوسف کریمی و همکاران، چاپ چهارم تهران: ارسباران.
- شیخ‌الاسلامی، راضیه و لطیفیان، مرتضی (۱۳۸۱). بررسی رابطه ابعاد خودپنداره با سلامت عمومی و مؤلفه‌های آن در دانشجویان دانشگاه شیراز. تازه‌های علوم شناختی. سال ۴. شماره ۱، ۱۶-۶.
- سنت کلا، مایکل (۱۳۸۶). درآمدی بر روابط موضوعی و روان‌شناسی خود. ترجمه علیرضا طهماسب. تهران: نی.
- فروید، زیگموند (۱۳۸۲). پیش درآمدی بر خودشیفتگی. ترجمه حسین پاینده. تهران: ارغنون.

- قربانی، نیما (۱۳۸۳). سبک‌ها و مهارت‌های ارتباطی. تهران: تیلور.
- قربانی، نیما و واتسن، پی جی (۱۳۸۵). بررسی نارسیسیزم ناسالم در نمونه‌ای از دانشجویان ایرانی و امریکایی. *مجله روانشناسی معاصر*. دوره اول. شماره اول، ۲۸-۲۰.
- مشکی، مهدی. شمس، هدایت اله. قهرمانی، محمد و توکلی‌زاده، جهان‌شیر (۱۳۸۲). بررسی مقایسه‌ای خودپنداره و همراهی آن با بهداشت روانی نوجوانان دختر دبیرستان‌های شهر گناباد. *افتق دانش*، شماره ۹، ۵۴-۴۹.
- محمدزاده، محمدعلی (۱۳۸۸). اعتبار سنجی پرسشنامه شخصیت خودشیفته (NPI-16) در جامعه ایرانی، *مجله اصول بهداشت روانی*، سال یازدهم، شماره ۴، ۲۸۴-۲۸۱.
- موسوی، علی (۱۳۷۸). بررسی روایی و اعتبار خود پنداره راجرز، *مجله روان‌شناسی*، سال هشتم، شماره ۷.
- نوابی‌نژاد، شکوه (۱۳۷۳). *رفتارهای بهنجار و نابهنجار کودکان و نوجوانان و راه‌های پیشگیری و درمان نابهنجاری*. تهران: انجمن اولیا و مربیان.
- همتی، فاطمه و طالقانی، نرگس (۱۳۸۶). کارل رانسوم راجرز: نظریه فرد مدار "خود" هسته نظری شخصیت راجرز. تهران: دانژه.
- یارمحمدیان، محمدحسین و همکاران (۱۳۸۱). بررسی رابطه بین دوستی‌های دوجانبه، پذیرش همسالان، خودپنداره و سازگاری اجتماعی با پیشرفت تحصیلی دانش‌آموزان با پیشرفت تحصیلی دانش‌آموزان. *مطالعات تربیتی و روانشناسی دانشگاه فردوسی*.
- www.sid.ir

- Barry. C.T, Frick .P.J& Adler.K.K, Grafeman (2006). The predictive utility of narcissism among children and adolescents: evidence for a distinction between adaptive and maladaptive narcissism. *Journal of child fam stud*(85) , 51-70.
- Barelds, D. P. H. & Dijkstra, P.(2010). Narcissistic Personality Inventory: Structure of the adapted Dutch version. *Scandinavian Journal of psychology*, 51,132-138.
- Cramer.P.(2011). Narcissism through the ages: what happens when narcissists grow older?.*Journal of research in personality*, 45. 479-492.
- Fukushima.O, & Hosoe.T.(2011). Narcissism, variability in self-concept and well-being. *Journal of research in personality*.45.568-575.
- Hagger.S, Stevenson,A.(2010). Physical self-concept and social physique Anxiety: Invariance across culture, gender and age. Research Article.

- Johnson.A. Nozick.J.(2011).** Personality, Adjustment, and Identity style Influences on stability in Identity and self-concept during the transition to university. *Identity: An International Journal of theory and research*,11:25-46.
- Kealy, D. &Ogrodniczuk, J.S.(2011).** Narcissistic interpersonal problems in clinical practice. *Harvard review of psychiatry*. Vol.19.No.6.pages 290-301.
- Lewandowski, J R. Nardone.N, & Raines.A.(2010).** The role of self-concept clarity in relationship quality. *Self and Identity*,9:416-433.
- Sedikides. C, Rudich. E. A, Gregg. A P, Kumashiro. M & Rusbult. C(2004).** Are normal narcissism psychologically healthy? Self esteem matters. *Journal of personality and social sychology*(87). 400-416.
- Spencer. V. G. & Newland. S(2007).** Narcissism, the good, bad, the ugly. Available in www.elsevier.com
- Wouters. S, Germeijs. V, & Colpin.H.(2011).** Academic self-concept in high school: predictors and effects on adjustment in higher education. *Scandinavian Journal of psychology*.52,586-594.
- Zeigler-Hill. V,& Brown. R. P(2008).** Narcissism and the non-equivalente of self esteem measures? A matter of dominance? *Journal of research in personality*(38).585-592.

